

چرا

امام رضا علیه السلام

ولا یتعهدی را

پذیرفت؟!!

قسمت سوم

آنچه در گذشته بحث شد، به این نتیجه منتهی گشت که مأمون با سپردن منصب ولا یتعهدی به امام رضا علیه السلام، می خواست به این هدف برسد که حکومتش مشروعیت پیدا کند و از خطر علویان برای همیشه در امان بماند، وانگهی چهره امام رضا علیه السلام را از آن حالت زاهدانه و بی اعتنا به دنیا به چهره ای دنیا پرست و حکومت خواه آن هم در زیر سایه خلیفه عباسی، تغییر دهد که بحمدالله هر دو نقشه هایش ناتمام ماند، و نه تنها با این مکر و حيله نتوانست محبت حضرت را از قلوب مردم بیرون بکشد بلکه روز به روز علاقه و محبت مردم به حضرت افزونتر شده و حتی در قلوب بیگانگان و مخالفان نیز جای می کرد؛ آری! او به یک هدف رسید و آن اینکه حضرت را از مدینه به خراسان آورد تا کاملاً او را تحت نظر داشته باشد و مواظب تحرکات امام و پیروانش باشد و از خطر کودتا در امان بماند ولی نتوانست از این راه، به حکومت غاصبانه خویش شرعیت بخشد، چرا که حضرت گاهی با صراحت و گاهی با کنایه، ناچار بودن خود از پذیرش ولا یتعهدی را گوشزد می کرد و با تاکید بر امامت دوازده امام علیهم السلام، عملاً مشروعیت خلافت عباسیان و امویان را زیر سؤال می برد و با آن اخلاق محمدی که از پدر و اجدادش به ارث برده بود، زندگی بسیار ساده و متواضعانه و زاهدانه ای داشت که دوست و دشمن را شیفته خود ساخته بود تا آنجا که ابراهیم بن عباس، کاتب و نویسنده مأمون درباره اش می گوید:

اخلاق فاضله امام هشتم

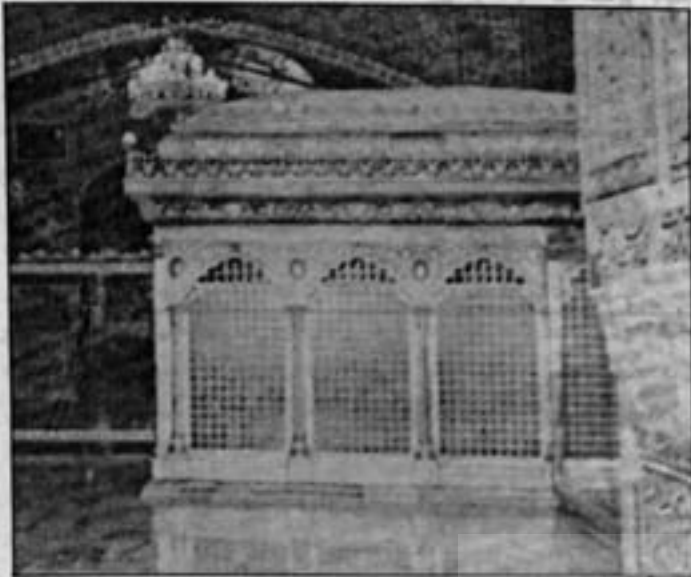
«هیچگاه نیافتم ابا الحسن را که با سخن خود کسی را از خویش براند و هرگز ندیدم که سخن کسی را قطع کند و هیچ حاجتمندی را تا آنجا که در توان داشت، نوسید نساخت و در برابر کسی هرگز پایش را دراز نکرد و حتی او را نیافتم که در حضور هیچ انسانی، نکیه دهد و هیچ یک از بردگان و نوکرانش را هرگز دشنام نداد. و من او را نیافتم که آب دهان بیاندازد و ندیدم که با صدای بلند بخندد بلکه خنده اش از تبسم تجاوز نمی کرد. و هرگاه سفره می انداختند، بردگان و خادمان را با خود بر سفره می نشاند، حتی مبراخورد و دربان را نیز استثنا نمی کرد.

او شبها کم می خوابید و بیشتر شبها تا به صبح به ذکر خدا و عبادت احیا می کرد. و بسا روزی می گرفت و هیچ وقت روزه سه روز اول ماه را ترک نمی کرد و مخفیانه بسیار صدقه می داد و به مردم خدمت می کرد، خصوصاً در شبهای تاریک. که کسی او را شناسائی نکند. پس اگر کسی ادعا کند که مانند او را در فضیلت و بزرگواری شخصی را می شناسد، هرگز سخنش را تصدیق نکند».

(بحار ج ۴۹، ص ۹۱)

و بهر حال اخلاق پسندیده امام نه تنها او را به مردم نزدیکتر ساخت و در قلوب آنها بیشتر جایگزین نمود که به اعتراف یکی از یاران بنی العباس: او در هیچ یک از آثام حکومتی با آنها شریک نبود بلکه بسیاری از اشتباهات و لغزشهای آنان را تصحیح نمود، و همین بس که مأمون در طول مدتی که با امام معاشر بود، نتوانست لب به مشروب بزند و همچون اسلافش آواز خوانندگان و مطربان را بشنود.

در هر صورت همانطور که قبلاً نیز تذکر دادیم، امام رضا سلام الله علیه چه با کنایه و چه با تصریح و چه با رد صریح خلافت و ولا یتعهدی در آغاز امر به همه فهمانده بود که مجبور به قبول ولا یتعهدی نشده است و اما اگر کسی اعتراض کند که چرا حضرت مرگ را بر این پذیرش ترجیح نداد، پاسخ بسیار ساده است: اگر حضرت نپذیرفته بود، با یک صحنه سازی او را از بین می بردند و با تبلیغات دامنه دار پرونده قضیه را برای همیشه محومی ساختند، گذشته از اینکه فرصتی که برای حضرت دست داد تا از حقوق حقّه خود و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دفاع کند و احقّیت امیرالمؤمنین علیه السلام را در میان جمع دانشمندان و عالمان معاصر بر ملا سازد و ظلم و حق کشی ظالمان وقت را اعلام نماید و جلوه ای از حکومت جدهش محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم را بنمایاند؛ این فرصت برای همیشه از بین می رفت و چه بسا شیعیان و پیروان حضرت نیز در اثر غلبه قدرت غاصبان و ظالمان، از راه حق منحرف شده یا اینکه تار و مار می شدند و اثری از تشیع نمی ماند و آیندگان در تاریکی مطلق بسر می بردند و دعوتهای اصلاح طلبانه در امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم برای



همیشه تاریخ از بین می رفت.

کفایت است که ما به دو واقعه بسیار مهم تاریخ ولایتعهدی نظری بیافکسیم و سپس مقداری از متن قبولنامه حضرت را در مورد ولایتعهدی مأمون بررسی نماییم تا اینکه معلوم شود که امام رضا علیه السلام از آغاز پذیرش در پی انجام وظیفه الهی بوده و حقیقت بلند پایه ولایت را توأم با وحدانیت به مردم ابلاغ می کرده و از گفتن حق در مورد مسئله مهم امامت، هرگز فروگذار نکرده و اگر در مسائل اجتماعی - نظریه شرایط زمان - گاهی با تقیّه برخورد می کرده است، در این مسئله بسیار مهم و حساس، هیچ تقیّه ای روا نداشته است، تا آنجا که مأمون را با آن همه زیرکی و مکر ناچار به اعتراف به احقیقت اهل بیت نموده است.

اعتراف مأمون به احقیقت اهل بیت

روزی مأمون به امام رضا علیه السلام عرض می کند: به من بگو چگونه جذت علی بن ابی طالب «قسم الجنة والنار» است یعنی تقسیم کننده بهشت و جهنم می باشد؟ حضرت می فرماید: آیا تو از پدرت و او از پدرانش نقل نمی کنی که ابن عباس گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را که فرمود: دوستی علی ایمان است و دشمنی کفر؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: پس او بهشت و جهنم را تقسیم کرده است. مأمون در پاسخ گفت: خدا مرا پس از تو نگذارد یا ابوالحسن! گواهی می دهم که تو وارث علم رسول الله هستی.

(کنز العمال - ج ۳ - ص ۱۱۷)

ریان ابن الصلت گوید: امام رضا علیه السلام در مرو به مجلس مأمون حاضر شد. گروهی از علمای عراق و خراسان اجتماع کرده بودند. مأمون از علما پرسید که نظرشان در مورد این آیه چیست که می فرماید: «ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا» (سوره فاطر آیه ۲۲). سپس علم کتاب را به زبندگان از بندگانشان که خود آنها را اختیار کرده بودیم، وارث نمودیم. علما گفتند: مقصود خداوند، همه امت است!! مأمون عرض کرد: یا ابوالحسن! شما چه می فرمائید؟

حضرت فرمود: من آنچه آنها می گویند قبول ندارم ولی می گویم که خداوند این برگزیدگان را اختصاص به عترت پاک پیامبر داده است. آنگاه حضرت، آیات و روایات بی شماری را در این زمینه بیان می کنند تا آنجا که مأمون و علمای حاضر در جلسه می گویند: خدا شما اهل بیت پیامبر را از این امت جزای خیر دهد، چرا که هرگاه مطلبی بر ما دشوار آمد، هیچ شرح و بیانی جز آنچه شما به ما یاد دهید، از پیش خود نداریم.

(مبون اخبار الرضا - ج ۲ - ص ۲۲۸)

مطلب دیگری که همیشه مأمون بر آن تأکید می کرد این که نسبت

قربایت و خویشاوندی عباسیان و علویان با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم، یکسان است تا از این راه ادعای خلافت را برای خودش و خویشانش، حق به جانب جلوه دهد ولی با این برخورد که اکنون نقل می کنیم، حضرت فرزندان علی علیه السلام را احق به خلافت و زعامت امت قلمداد نموده، آنها را غاصب معرفی می کند، و مأمون چاره ای جز اعتراف ندارد:

در کتاب کنزالفوائد کراچکی - ص ۱۶۶ و همچنین در کتاب مستند الامام الرضا علیه السلام آمده است که:

روزی مأمون و امام رضا علیه السلام با هم قدم می زدند ناگهان مأمون عرض کرد: یا ابوالحسن! من در مسئله ای بسیار اندیشیدم و چنان نتیجه گرفتم که چون نسب ما و نسب شما با هم برابر است لذا خلافت ما و شما یکسان است و فضیلت در هر دو به اندازه یکدیگر است و پیروانمان تنها از راه هوای نفس و یا عصبیت، از ما یا شما پیروی می کنند!!

حضرت در پاسخ فرمود: این سخن پاسخی دارد، اگر خواستی برای تومی گویم و اگر نمی خواهی سکوت می کنم. مأمون گفت: من که این سخن را گفتم، می خواستم بدانم نظر شما چیست؟

حضرت فرمود: تو را به خدا قسم می دهم، اگر اکنون خداوند پیامبرش محمد صلی الله علیه وآله وسلم را دوباره مبعوث کند و آن حضرت حاضر شود، و از تو بخواهد که دخترت را به ازدواج او در بیاوری، آیا این کار را می کنی؟

مأمون گفت: سبحان الله! مگر کسی هست که رسول خدا «ص» را از خود براند؟!!

بقیه در صفحه ۳۵

بقیه از چرا امام رضا علیه السلام...

امام فرمود: چه می بینی؟ آیا آن حضرت می تواند دختر مرا خواستگاری کند!!؟

مأمون نتوانست سختی بگوید و پس از مدتی سکوت عرض کرد.

به خدا قسم شما نزدیکترین رجم به رسول الله هستید.

و بدینسان مأمون مفتضح و رسوا شد و نتوانست، مطلب باطل خود را جا بیاندازد و نتوانست پذیرفتن امام ولایتعهدی را سند مشروعیت حکومت خود سازد.

و اما آن دو مورد که اشاره کردیم، یکی برنامه حضرت در نیشابور است و دیگری شروطی بود که حضرت برای قبول ولایتعهدی پیشنهاد کرد و مأمون با پذیرفتن آن شروط، بسیاری از غرضهای سوء و اهداف شوم خود را از دست داد و این مطالب را سنی و شیعه نقل کرده اند که در جای خود، بحث خواهیم کرد.

اعلام ولایت در نیشابور

چه شایسته دارد نیشابور به غدیر خم و چگونه تاریخ در آن روز تکرار شد هر چند در غدیر خم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال وداع با مردم بود و امام رضا علیه السلام مورد استقبال مردم قرار می گرفت.

در غدیر خم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خلافت و ولایت را به علی علیه السلام سپرد و در نیشابور امام رضا علیه السلام ولایت و امامت خود را تثبیت و اعلام کرد و در یک جمله «و انا من شروطها» در میان صدها هزار نفر از دوست و دشمن، خط فرمزی بر خلافت عباسانۀ عباسیان کشید و خلافت را منحصر به اهل بیت عصمت و طهارت نمود که آن روز خود پرچمدار این منصب الهی بود.

در جایی که بیش از بیست هزار کاتب و نویسنده جمع شده بودند، حضرت در میان ازدحام جمعیت که منتظر سخنرانی وی بودند، در حالی که عباسی پشمین بر روی خود انداخته بود، از میان کجاوه سر بلند کرد و فرمود:

«شنیدم از پدرم موسی بن جعفر که می فرمود: شنیدم از پدرم جعفر بن محمد که می فرمود: شنیدم از پدرم محمد بن علی که می فرمود: شنیدم از پدرم حسین بن علی که می فرمود: شنیدم از پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنیدم که می فرمود: از جبرئیل علیه السلام شنیدم که می فرمود: شنیدم از خداوند عزوجل که می فرمود: «لا اله الا الله حصنی، فمن دخل حصنی

امن من عذابی» - لا اله الا الله دژ محکم من است، پس هر که وارد این دژ شود، از عذاب ایمن گردد. پس از آن کاروان براه افتاد، چند قدمی که حرکت کرد، حضرت سر از کجاوه بیرون آورد و روبه جمعیت فرمود: «بشروطها، و انا من شروطها» - با شرایط آن و من از شرایط آن هستم.

(عبود اخبار الرضا - ج ۲ ص ۱۳۵)

و در روایت دیگری آمده است که پس از آن جمله، به حضرت عرض کردند: اخلاص در شهادت بوحدانیت خدا چیست؟ فرمود: اطاعت خدا و اطاعت پیامبرش و ولایت اهل بیت پیامبرش.

بهر حال امام هشتم علیه السلام، با ارتباط دادن وحدانیت و ولایت، آن هم بگونه ای که جلب توجه حاضران و ناظران کند و در لحظه حساسی که تمام دیدگان، به سوی حضرت خیره شده است، سر را از کجاوه بیرون آورده و وحدانیت را با شرط ولایت، پذیرفته می داند و امان از عذاب الهی بودن را تنها در پیروی از امام مفترض الطاعة - که در آن زمان خود حضرت است - اعلام می نماید و خلاصه به مردم می فهماند که او امام و خلیفه همه مسلمانان است و او شرط کلمه توحید است به اعتبار اینکه ولایت او مستمر از ولایت خدا و مرتبط با وحدانیت است و او را کسی نصب نکرده است جز خالق تمام انسانها و زمین و آسمانها، همان خدائی که وحدانیتش موجب در امان ماندن از عذابش می شود و شرط وحدانیتش اقرار و اعتراف به امامت علی بن موسی الرضا و پدران و فرزندان طاهرینش علیهم السلام می باشد.

امام در آغاز ورود به خراسان، و در دروازه نیشابور، حرف آخر را زد و بزرگترین نقشه مأمون را با یک کلمه «انا من شروطها» خنثی کرد و مشروعیت خلافت بنی العباس را برای همیشه زیر سؤال برد، در حالی که مأمون با سپردن منصب ولایتعهدی می خواست حکومت خود را مشروع و امام را دست نشانده خود معرفی کند! ولی امام با یک جمله کوتاه در آن اجتماع بزرگ، صحیح ترین حدیث را که منتهی به خداوند میشود ایراد کرد و خود را منصوب از قیل خدا دانست و بدینسان خواب مأمون و عباسیان را آشفته کرد و نقشه های پلیدشان را نقش بر آب نمود.

ادامه دارد

فرا رسیدن آحرماه صفر و شهادت امام علی بن موسی الرضا سلام الله علیه را به محضر مقدس ولی الله الاعظم ارواحنا فداه، مقام معظم رهبری، ملت مسلمان و متعهد ایران و شیعیان جهان تسلیت عرض نموده، توفیق پیروی و تبعیت از آن امام همام را برای همگان، از خدای بزرگ مسئلت داریم.